

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: سلیمان
۲۳ سپتمبر ۲۰۱۵

ترهات بقالان «چپ» با ماسک فریبنده «مائويزم»

۱۰

انجوايزم «سازمان انقلابی»، حقیقت یا مانیلوویسم «مائویستی»؟ (۵)

زنده یاد نورانی شهامت و جرأت این را داشت که خبط های تاریخی خود را بپذیرد و با موضع گیری انقلابی در کنار مردمش به کار و پیکار ادامه بدهد. اما این «پولاد» فراری که به قول «صدر»، «شخصاً یکی از مجاهدین همین احزاب بود و سلاح های «کمیتة امام» (کمیتة منسوب به خمینی) و اسناد سازمان اسلامی مربوطه را نزد خود داشت» (شعله جاوید، شماره دهم، دوره سوم ماه جدی ۱۳۸۴)، چرا چون موشی در هالند خزیده و شهامت و جرأت ندارد که اعلان کند که غلام بچه خمینی جلاد بوده و از خلق ایران و افغانستان پوزش خواسته، هالند را ترک گفته در کنار خلق افغانستان، به جبران این ننگ تاریخی اش بیردازد؟؟ چرا او تا اکنون به جای این که شرافتمندانه از خود انتقاد کند، با نوشته های کلک بازانه در غارش لمیده و غر و فش «جنگ خلق» راه انداخته است؟؟

زنده یاد نورانی، شهامت این را داشت که با صراحت در نشریه «پیشرو» اعلام کند که «به سیاست های حزب همبستگی تن دادم، که نباید می دادم» و پس از استعفايش از این حزب، تا آخرین لحظه حیات علیه امپریالیست های اشغالگر موضع گیری کرد. اما این «شورشگر» فراری که «صدر» را «جاسوس» و «رهزن اینجوئی» می خواند و حال با زبان لوس و گیج در موردش می نویسد، چرا شهامت و جرأت ندارد که به خلق افغانستان اعلان کند که زمانی نوکر یک «جاسوس» و «رهزن اینجوئی» بوده اما از این پستی ابراز ندامت کرده، غار هالندش را ترک کرده و در کنار توده های افغانستان قرار می گیرد؟؟ او این شهامت و جرأت را ندارد، زیرا برای این لات سیاسی بی شهامتی، جاسوسی، تملق و ویرانگری مذموم بوده نمی تواند، او در این حرفه شاگرد ممتاز «صدر» است و از صد، صد می برد!

زنده یاد نورانی، شهامت و شرافت این را داشت که با صراحت در نشریه «پیشرو» اعلان کند که «من هیچ ابائی از رفتن به هیچ رسانه ای نداشته و این که چه کسانی دیگری درین بحث ها یکجا با من شرکت دارند، نیز هراسی ندارم و صحبت های خود را تا جایی که ممکن است بی پرده بیان می دارم» اما چرا «خیزش» تواب که «جنگ خلق تا کمونیزم» ش در بلخ با شعار «اسم زبان ما فارسی است، نه دری» گرده خورده بود، شرافت و شهامت این را ندارد که اعلان کند زمانی پادو نشریات رسمی در شمال بوده است و در اوج کشتار مردم زحمتکش افغانستان غم و همش را جهاد علیه فارسی ستیزی می ساخته است؟؟ (۱)

زنده یاد نورانی، شرافت و شهامت این را داشت که در هفتم سپتامبر ۲۰۱۰ در نوشته ای «دیداری که اولی و آخری نبود» اعلان کند که «من با این باور، هر آدمی را با هر طرز تفکر و اندیشه ای در رسانه ها و خارج از رسانه ها می بینم و هرگز آن را کتمان نمی کنم و از چشم دوستانم پنهان نمی گذارم، چون با هیچ دונری و «بالاخر از آن» در ارتباط نیستم که مثلاً در جایی پت و پنهان بنشینم، از «چک» و «پروپوزل» حرف بزنیم و بعد برای این که آن را پنهان نگهدارم، در برابر دیگران دو آتشی شوم و برای «جلوه انقلابی» پستی که خودم به آن تن داده ام دیگران را به همان گناه بگویم که گناه است و نامی جز پلشتی و خیانت نمی توان بر آن گذاشت.» اما چرا «خیزش» که شکیبانه در تخته های کوچک محلی می نوشت، شهامت و جرأت ندارد که از خود انتقاد کند و به دوستان «ائتلاف»ی اش بگوید که تا دیروز در اوج ستمگری امپریالیست ها عضو نهاد رسمی «مجمع مدافعان آزادی بیان افغانستان» بوده و به جای پیکار علیه امپریالیست ها، در سنگر پرچمی های ضد جنگ سالار قرار داشته است. (۲)

زنده یاد نورانی، شرافت و شهامت این را داشت که اعلان کند که «از موضع من در قبال نیروهای خارجی در افغانستان و این که این نیروها به رهبری امریکا و انگلیس چرا به افغانستان تهاجم کرده اند و چگونه افغانستان را به عنوان نقطه ای در تسلط بر قاره آسیا که بیشترین بازار، مواد خام و نیروی کار ارزان را در اختیار دارد، به کار می گیرند، همه مردم افغانستان اطلاع دارند. من این موضع را به روشنی آفتاب و بی هیچ مکث و اغمازی در رسانه های جمعی، به خصوص در تلویزیون ها و رادیوهای محلی و بین المللی چون رادیو آزادی (رادیوی امریکائی) و رادیو بی بی سی (رادیوی انگلیسی) بیان داشته و در روزنامه های آرمان ملی و اراده و مخصوصاً نشریه ای که به مدیریت خودم (نشریه پیشرو) منتشر می شود، نوشته و برای تمام افراد انقلابی و ضد انقلابی واضح و روشن می باشد. از این بابت من و دوستانم چنان راحت هستیم و وجدان ما آرام است که در افغانستان کمتر کسی می تواند چنین آرامشی داشته باشد.» (نوشته «دیداری که اولی و آخری نبود») اما «خیزش» پرچمی که اینک با طمطراق می نویسد که «... در زیر الطاف نگاهان «مهربان» رژیم پوشالی، نشریه «پیشرو» را کشیدن؟ ... اینها همه شاه شجاع ثالث را به حیث رئیس جمهور "قانونی" افغانستان به رسمیت شناخته و به "قانون اساسی" پوشالی و سایر ملحقات پلید آن گردن نهاده بودند و در "دفاع از آزادی بیان" و "سایر ارزش های دموکراتیک" کمر بسته بودند.» چرا شهامت و جرأت و شرافت ندارد که اعلان کند که زمانی عضو مجمع فرمایشی «مجمع مدافعان آزادی بیان افغانستان» بوده است و «زیر الطاف نگاهان «مهربان» رژیم پوشالی» در مورد «مبارزه» این مجمع فخر فروشی می کرده است؟ چرا شهامت و جرأت ندارد و حداقل به «پولاد» و «شورشگر» نمی گوید که پرچمی تمام عیار بوده است، و «افتخار» عضویت هیأت تحریر نشریه رسمی «آتش» را داشته است. (۳)

زنده یاد نورانی، شهامت و شرافت این را داشت که پس از بریدن از «روزگاران» در نشریه پیشرو اعلان کند که «اگر شما بعد از تغییر موضع در قبال دولت کنونی و همانگونه که شما تغییر لحن نامیده اید، انتقاداتی داشته باشید، بیشتر به خودم بر می گردد تا به رهبری و تصمیم گیرندگان فلان حزبی که من عضو آن بودم.» چرا «خیزش» این شهامت و شرافت را ندارد که اعلان کند که تا قبل از این که «عمدتاً مائویست» شود و «ائتلاف مائویستی» بسازد، در نشریات علنی «اندیشه نو»، «جهان نو»، «بیداری» و «آتش» مقاله های مسخره و مبتذل به نشر می رسانده و با شعرهای پست مدرنیست، هم شعر و هم خود را بی آب بی آب می ساخته است؟؟

خب، اینها که جز نوشته های کابوس گونه چیزی ندارند، ناگزیر هستند بر دیگران بتازند تا در چرکنویسی های شان به زعم خود شان برائت بگیرند. همین است که «پولاد» بدون دغدغه مثل یک «چوپان دروغگو» پشت هم دروغ تحویل می دهد و از جمله در مورد زنده یاد نورانی می نویسد که: «داد نورانی حال و درگذشته در خدمت استعمار قرار داشته است و نشراتش {هم روزگاران و هم پیشرو} فقط ضد جنگسالاران می نوشته است.»

برای این که دروغ این بی حیاء را ثابت بسازم که زنده یاد نورانی تنها ضد جنگسالاران نوشته نمی کرده، بلکه ضد همه قباحات ها موضع گیری می کرد، ناگزیر بریده هائی از مطالب نشریه پیشرو را که در دست دارم، نقل کنم تا سیه رو شود هر که در او غش باشد. اما از آنجائی که این آغا شرم و حیاء ندارد، حتماً طبق عادت با سفاقت موحش اباطیل خنده داری عرضه خواهد کرد، به گفته مردم شریف لغمان ما «هر چه برو عادت نیرو».

شماره ۲۲ قوس ۱۳۸۶

- «این دیگر بر کسی پوشیده نیست که تعیین کننده سیاست در افغانستان «دوستان بین المللی» آقای کرزی می باشند، چون هم خون می دهند و هم پول مصرف می کنند. این «دوستان» در تمام جاهائی که قدم گذارده اند در قدم اول به پرورش چنین قشری پرداخته تا به عنوان طبقه سرمایه دار بعدی هم در دولت، هم ارتش و هم تولید و سرمایه بر آنها اتکاء کند و در افغانستان رژیم سرمایه داری حاکم گردد. درین رژیم ها اکثریت مردم در فقر و بیکاری و در بدبختی به سر می برند و در مقابل اقلیت مردم که حداکثر ده فیصد جامعه را دربر می گیرند، نعمات مادی و قدرت معنوی را در اختیار دارند...»... «ستراتژی ساختاری که برای دولت افغانستان تعیین شده و زمینه های سیاسی، اقتصادی، اداری، نظامی و فرهنگی آن، مخصوصاً اقتصاد بازار آزاد را در بر می گیرد، چیزی جز تفاوت های عمیق و گسترده طبقاتی در پی ندارد. سرمایه گذاران بیرونی و سرمایه داران داخلی که چون کمپرادور دلال برایشان عمل می کنند، شب و روز به دنبال بهره کشی از مردم بدون در نظر داشت کوچکترین معیار اخلاقی می باشند. در چنین رژیم هائی سنت، انسانیت، دین و مذهب، تحصیل و تعلیم، تخصص و لیاقت تماماً در خدمت پول پیدا کردن و اثبات نمودن سرمایه به کار گرفته می شوند. چاق ها روز تا روز چاقتر و لاغر ها لحظه به لحظه لاغرتر می شوند. اکثریت جامعه مزدورانی اقلیتی هستند که شرف، وجدان و انسانیت شان را در گرو بهره کشی و پول پیدا کردن گذاشته اند...»... «لذا ساختار قانون، رژیم، مجریان و ناظران قانون، سرمایه داران و سرمایه گذاران، فساد اداری و بروکراسی، اعتیاد و مواد مخدر، زورگویی و جنگسالاری، فقر و بیکاری، بهره کشی و بی عدالتی، همه و همه در افغانستان ستراتیژیک اند نه کرزی و نه آنانی که شب و روز خود را «نمایندگان ملت» و پارلمان را «خانه ملت» جار می زنند و بسیاری شان با ده ها مشکل ملوث می باشند توان تغییری ستون کوچکی ازین ساختار را ندارند.» (کرزی نمی داند یا تجاهل می کند؟)

- «نظم نوین ایالات متحده امریکا چیزی جز زورگویی و آقائی آن کشور بر جهان نیست که بعد از فروپاشی اتحاد شوروی اعلان گشت. این اعلان که با استقرار دموکراسی امریکائی در تمام کشورهای جهان، استقرار نیروهای نظامی آن کشور در هوا، زمین و آب، تابعیت تمامی کشورها از واشنگتن، تسلط بر سیاست های سازمان ملل متحد و باجگیری آن کشور از بسیاری از کشورها را در نهاد داشت، به عراق تجاوز کرد و به دنبال استقرار پایگاه های دائمی اش در افغانستان برآمد و به کشور ما به بهانه نابودی تروریسم لشکرکشی کرد.»... «اگر ملت ایران نسبت به رژیم حاکم بر آن کشور ناراضی اند و اعتراض دارند، این وظیفه خود آن مردم است که چگونه بر حاکمیت شان دست رد بگذارند، نه این که امریکا با سیاست های به شدت استعمارگرانه به رهائی ملت ایران دست بزند. چیزی که ما نمونه آن را امروز در عراق و افغانستان به روشنی می بینیم که چگونه این دو ملت به سیه روزی نشسته اند و این بار دیگر به اثبات می رسد که استعمار بدتر از استبداد است.» (ایالات متحده امریکا به دنبال آتش افروزی بیشتر است)

شماره ۲۴ دلو ۱۳۸۶

- «دولت به شدت غیرمردمی کرزی که با حمایت مستقیم ایالات متحده امریکا و متحدانش چون توسن وحشی بر گرده توده های ستمدیده ما چهارنعل به طرف منزل مقصود که همانا فقر، بیکاری، صعود قیمت ها، بی امنیت، قاچاق مواد

مخدر، اختطاف، ترور و فساد اداری می باشد، روان بوده و با استفاده از داروئی به نام اقتصاد بازار سعی دارد که هر روز فاصله بین ثروتمندان و اکثریت عظیم توده های ستمدیده و زحمتکش ما را زیاد کند.

نظام حاکم که مدافع منافع سینه چاک سکتور خصوصی و اقتصاد بازار می باشد، با تجویز نسخه های بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی، قصد دارد بستر مساعدی را برای افزایش سرمایه گذاری های خارجی در کشور فراهم نموده و زمینه ظهور طبقه قدرتمندی از بورژوازی کمپرادور را تسهیل نماید.»

«آرزوی بهبود زندگی اکثریت توده های ستمدیده و زحمتکش از دولت های وابسته، یک توقع غیر عملی و به دور از واقعیت بوده و تا زمانی که توده ها در ایجاد دولت ها نقش ایفاء ننمایند و دولت ها صبغه مردمی نداشته باشند، نه تنها در زندگی اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی توده ها تغییرات مثبت رونما نمی گردد، که خانه خرابی آنها هر روز بیشتر می گردد.» (پیامدهای نظام اقتصاد بازار در افغانستان)

شماره ۳۱ عقرب ۱۳۸۸

- «گروه های متعدد منفعت طلب و تبهکار با سوء استفاده از حس وطن پرستی افغان های سلحشور می کوشند عطش برابری نادارترین زحمتکشان را در سراب «منافع ملی» رفع کنند و بر غارتگری خویش بیفزایند. این تبهکاران، جنگسالاران، و به داوگذاران استقلال افغانستان که حتی از الفبای فرهنگ و اندیشه هم بی بهره اند، بسیار خوب یاد گرفته اند تبهکاری خود را در پشت اصطلاحات مردم پسند مانند منافع ملی و غرور ملی پنهان و مردم را اغفال کنند.

«اما آنچه که مفهوم مبهم و انتزاعی منافع ملی را مضحک و بد آیندتر می کند، کاربرد مؤکد آن از سوی افراد و حلقات و میمون های دست آموزشان است که آشکارا جار می زنند استقلال دیگر به معنای کلاسیک، مفهوم خود را از دست داده و همه کشورها به یکدیگر وابسته اند. می دانیم که استقلال دقیقاً در برابر وطن فروشی قرار می گیرد، و این عالیجنابان باید اعتراف کنند که وطن فروشی هم به آن معنای کلاسیک، مفهوم خود را از دست داده است و ابتکاراتی در آن صورت گرفته و تئوریزه شده است.» («منافع ملی» به سراب بردن زحمتکشان است)

«په دغه څلورو کلنی واکمنی کی چی د «انتخاباتو» له لاری رامنځته شوی وه؛ د هوساینی پر ځای څه باندې شل زندانونه جوړ شول او د بهرنیو سرتیرو شمیره له سلو زرو واوښته او دې سرتیرو په کراتو زمونږ پر هیوادوالو بمباری وکړه او داسې جنایتونه تر سره کړل چې د افغانستان ولس به هیڅکله نه هیر کړی او نه به یې وبخښی.»... «دې ټول بهیر یوځل بیا خلکو ته وښوده چې په افغانستان کې د پوځی ډرامې تر څنګ سیاسی ډرامه هم روانه ده چې افغانی لوبغاړی د هیواد ملی گټو ته له پاملرنې پرته د خپلو او «نړیوالی ټولنی» د گټو لپاره په دې ډرامه کې په ډیر ویاړ سره لوبیږی او د خلکو د رایې په نامه زمونږ هیواد کې د سولې، سوکالی، هوساینې او آزادی پر ځای؛ بیوزلی، نیستی، بیکاری، اختلاس او فساد واکمنوی. د دې ډرامه ډوله انتخاباتو په تر سره کیدو سره خلک دې پاپلی ته رسیدلی دی چې د نیکمرغی، آزادی، هوساینې او سوکای لاره یوازی هغوی په خپله کولای شی ومومی او تسخیر یې کړی نه ملگری ملتونه، نه یوناما، نه د اروپا پارلمان، نه انگلستان او نه هم امریکا.» (انتخابات، که پر ولسونو د «نړیوالی ټولنی» ملندی؟)

شماره ۳۰ اسد ۱۳۸۸

- «وقتی هزاران سرباز بیگانه در داخل کشور ما حضور داشته و قدرت اصلی را در انحصار خود داشته باشند، هر آن که را بخواهند با ابزار انتخابات و غیر انتخابات می توانند بر اریکه قدرت سوار کنند و هر رأی را مردود بشمارند. به

این خاطر در چنین کشورهایی رأی و انتخابات معنی انتخابات مردم را نمی دهد...» (انتخابات با خرد، نه با تجاوز، انحصار و سنت)

شماره ۱۸ سرطان ۱۳۸۶

-«امپریالیستی هیوادونه له مودی راهیسی د خپلو هیوادونو د کلنی بودجی ډیری برخه په وسلو لگوی او په نړی کی د وسلو د تولید سیالی او سوداگری ورځ تر بلی پراختیا مومی. متحده ایالتونه د امپریالیستی منځپانگی او محتوا له مخی او په افغانستان او عراق کی باندي د پوځی یرغل له امله د وسلو د سوداگری تر ټولو لوی هیواد شمیرل کیږی. د امریکا د وسلو سوداگری آن لامل شوی ده چی کوچنی شرکتونه هم د وسلو به تولید لاس پوری کری او د کابل او بغداد د بازارونو څخه د پام وړ سود یوسی.» (وسله ایزه سیالی او د وسلو غوریلی سوداگری)

-«نړیوال بانک او د پیسو نړیوال صندوق د امپریالیستی زببناک او بنکیلاک په موخه رامنځ ته شوی دی. د دې دوو ټولنو له رامنځ ته کیدو وروسته، په بیوزله هیوادونو کی د بیوزلی ټغر د ټولولو پر ځای، بیوزلی پراختیا موندلی او بیوزله هیوادونه یی له سیاسی او اقتصادی پلوه د امریکا او اروپا امپریالیستی هیوادونو په منگلو کی وربنکیل کری دی...» «د نړیوال بانک او د پیسو نړیوال صندوق کرنی په سویلی امریکا او په افریقا کی بنکاره کوی چی دا دوه مالی امپریالیستی ټولنی په افغانستان کی د امپریالیستی موخو لپاره کار کوی او د آزاد بازار د اقتصاد په دودولو سره زموږ هیواد له اقتصادی او سیاسی پلوه د سترو کمپنیو په منگلو کی بنکیلی.» (نړیوال بانک؛ دموکراسی که زورواکی؟)

شماره ۲۰ سنبله ۱۳۸۶

-«در حالی که جهانی شدن غیر از گسترش انحصار و کنترل سرمایه داری جهانی بر زندگی خلق های جهان، چیز دیگری نیست، تیورین های بورژوازی و گردانندگان بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی که به عنوان بزرگترین الیگارشسی های مالی امپریالیستی راه چنین انحصار و کنترولی را بر مردم دنیا هموار می سازند، تلاش می نمایند تا جهانی شدن را در «پر شدن شکاف میان کشورهای پیشرفته و عقب مانده»، «یکسان کردن مناسبات تولیدی و اجتماعی بر همه کشورهای جهان»، «مدرنیزه شدن ابعاد زندگی اجتماعی در کشورهای تحت سلطه»، «ایجاد شغل و تقویت صنعت در کشورهای عقب مانده»، «هیچ کاره شدن دولت ها»، «از میان رفتن تضاد میان دول ستمگر و ستمکش»، «از میان رفتن طبقه کارگر در اثر کمپیوتری شدن تولید»، «مهار انارشی اقتصادی» بنمایانند و به این صورت چهره کاملاً انسانی به این مقوله بدهند...» «تیورین های بورژوازی جهت تثبیت این جهانی شدن و این «آقائی شرافتمندان امپریالیستی» با مقولاتی چون جامعه مدنی، مدرنیته، بازار آزاد، حقوق بشر، دموکراسی، رأی و انتخاب می خواهند حدود سرمایه، بهره کشی و تجاوز انحصارات غیر انسانی سرمایه داری را تطهیر کنند. آنها دموکراسی امریکا را به جهانیان الگو می کنند، امریکائی که یک میلیون سیاه پوست را در زندان هایش نگه می دارد و در آن در هر دو دقیقه بر زنی تجاوز صورت می گیرد و در بیرون به کشتار خلق های جهان مصروف است.» (جهانی شدن، رفاه یا فقر؟)

شماره ۱۶ ثور ۱۳۸۶

«طبقه کارگر یگانه طبقه ای است که به نا انسانی ترین شکلی استثمار می گردد. در حالی که تمام نعمات مادی را تولید می نماید، خود بهره اندکی از آن می برد. بهره کشی از کارگران در کشورهای سرمایه داری به شکل ارزش اضافی و ریخته شدن این ارزش به پای سرمایه داران صورت می گیرد...» «با بیان این حقایق و اهمیت نقش طبقه کارگر در به

حرکت انداختن زندگی بشریت است که می توان این روز را به تجلیل گرفت، بهبود زندگی این طبقه دورانساز ممکن نیست، تا این که استعمار نابود نگردد و این نابودی میسر نیست، تا خود بیانخیزد و برابری و عدالت را برقرار نسازد.» (کارگران در دوزخ سرمایه جان می کنند)

-«د افغانستان ملی شتمنی پر بهرنیو او کورنیو پانگوالو پلورل، هغه څه دی چې پایلي یې له اوسه څرگندي دی. خصوصی کیدني تر دي وخته نه یوازي دا چې خلکو ته یې د کار ډگر او کارگرانو ته هوساینه نه ده ورپه برخه کړی، بلکې لامل شوی ده، چې ورځ تر بلې بیوزلی سیوا شی او د طبقاتی توپیرونو کچه لا ډیره شی. په افغانستان کې د خصوصی کیدني څخه تر دي مهاله یوازي څو تنو پانگوالو او د دي پانگوالو سلاکارانو د عامل پلاوی او د مشاور تر نامه لاندې گټه اخیستي ده، نه زموږ بی وزلی ولس.» (خصوصی کول، کارگران لاپسي څپي)

-«اشغال عراق به وسیله ایالات متحده امریکا با این تمسک که در آن کشور رژیم استبدادی حاکم است و به تولید سلاح های کشتار جمعی توسل می جوید و با این «نوید» که نیروهای امریکائی برای مردم عراق آزادی و دموکراسی می آورند، حمام خونی به راه انداختند که حداقل روزانه صد نفر تلفات دارد.»... «اکنون به مردم جهان کاملاً روشن شده است که ایالات متحده امریکا به عنوان یک کشور متجاوز و امپریالیستی به شرم آورترین وجهی عراق را اشغال کرده، تا به منابع نفتی آن دست یابد.» (استعمار، جنایتبارتر از استبداد است)

شماره ۱۹ اسد ۱۳۸۶

-«خو ۸۸ کاله وروسته، سره له دي چې د څه باندې ۳۶ هیوادونو سرتیری په افغانستان کې پراته دي؛ د امپریالیستی هیوادونو پوځی ادې ورځ تر بلې پراختیا مومی؛ استخباراتی او جاسوسی ټولني سیوا کیری؛ په پوځی عملیاتو کې د بی گناه انسانانو ویني توییری؛ نړیواله ټولنه د جنایتکارانو واکمنی پیویری کوی او هیواد له اقتصادی پلوه د شرکتونو منگولو کې بشکيل کیری؛ ځیني «رون اندی» خپلواکی یوه کلاسیکه ایده گنی او د امپریالیستی هیوادونو د گټو د خونديتوب په موخه د مدنی ټولني د دودولو هڅه کوی. ځیني کسان او ډلي د ملگرو ملتونو او د «نړیوالی ټولني» څخه (هغه نړیواله ټولنه چې دا وخت نژدې ۵۰۰۰۰ سرتیرو یې زموږ پر هیواد خپته اچولی ده) د ژغورني غوښتنه کوی.

د افغانستان خپلواکی، د شیرپور د غونډی، د سرای موتی او دهمزنگ د زندانونو او د تیرباران له ډگر څخه سر راپورته کړ، نه د یوناما دفتر، نه د مدنی ټولنو، نه د «کلاسیکزم» او نه هم د «نړیوالی ټولني» له پیرزویني څخه.

خپلواکی په وینو لاس ته راځی، نه په پیرزوني.» (خپلواکی په وینو لاس ته راځی نه په پیرزویني)

-«آسیا با این وضعیت در پرتگاه جنگ های آینده قرار دارد و قدرت های بزرگ در این منطقه شاخ به شاخ خواهند شد. در این تنور داغ خلق های آسیا مثل خلق های امریکای لاتین، وظیفه دارند تا این نیات جنگ افروزانه و ویرانگرانه امپریالیست ها را به مرکز خیزش ها و بالندگی ها مبدل سازند و قبل از آن که ماشه سلاح های اتمی کشیده شود، آتش افروزان و استعمارگران را به اضمحلال و نابودی مواجه سازند.» (آسیا: قاره رقابت ها و مسابقات تسلیحاتی)

«پولاد» با وجود موضع گیری ها فوق می نویسد: «آقای داد نورانی که قبل از «انشعاب» از «سازمان رهائی» مبلغ ارتجاع بوده و حال می خواهد که گویا از همین طریق «جبران خساره نماید!» در حالی که این عمل داد نورانی ادامه همان فعالیت های «مطبوعاتی» سابقه اش به وسیله دستگاه های نشراتی امپریالیستی و ارتجاعی بوده است که بعداً زیر نام «سازمان انقلابی» انجام می شد و می شود و آقای داد نورانی قبل از این هم از طریق همین رسانه های امپریالیستی به نفع امپریالیسم و ارتجاع به تبلیغ و ترویج فرهنگ استعماری و انقیاد طلبی می پرداخت و بعد از آن بنابر خط رویزونیستی و خط مشی سازمانی اش همان پروسه خدمتگذاری به امپریالیست ها را تعقیب می کرد.» (بخش ۱۵) و

«این رویونیست های خودفروخته... همچنین از اشغال نظامی کشور و تسلط استعماری امپریالیست های امریکائی و ناتو بر آن و ماهیت دولت مزدور کرسی در جلسات شان یاد نمی کنند.» (بخش ۱۴)

چه گفته می توانم، جز این که با صراحت بگویم که با یک بیمار دروغگو، بی حیاء و چشم پاره روبه رو هستم که تا حضيض روسپیگری سقوط کرده است.

«پولاد» جفنگ سرا می نویسد: «مرحوم» داد نورانی رهبر «سازمان انقلابی» شما چگونه می توانست از این رسانه های امپریالیستی و ارتجاعی به قول شما «به سود آزادیخواهی استفاده کنند»؟ نه خیر آقایان! به لحاظ اصولی و منطق دیالکتیک در یک کشور اشغال نظامی شده و زیر سلطه استعماری ده ها قدرت امپریالیستی چه نوع «آزادی» می تواند برای توده های خلق وجود داشته باشد که شما از رسانه های امپریالیستی به «سود آزادیخواهی» استفاده می کنید!»

جواب کوتاه است: آئی که ریسک می پذیرد، خطر می پذیرد، دل و جگر شنیدن تلیفون های تهدید آمیز از آدرس های گوناگون را دارد، می تواند از تربیون دشمن استفاده کند و کسی که مثل تو موش شده باشد، نه تنها که نمی تواند از تربیون دشمن استفاده ببرد، بلکه ضمن کیف کردن، از مؤسسات کود گذاری و وظیفه تاختن بر جنبش انقلابی را می گیرد و برای مسخره کردن مفاهیم کمونیستی، با جامه «سرخ» خرش و پرش «جنگ خلق» و تأسیس «حزب کمونیست» راه می اندازد! راستی تو را به این گپ های کلان چه؟ فکر نمی کنی که گنده تر از دهن گپ می زنی؟ تو کجا و استفاده از تربیون دشمن کجا، فراری بزدل!

(۱) «ایرادی نیست اگر دری را چونان گذشته ها چونان صفتی از برای اسم زبان خود و به هیأت فارسی دری به کار گیریم و یا هم گاه از سر شوق {اگر شوقی درین کار مطرح باشد} لفظ دری را به کار ببریم، اما هیچ گاه نباید، به گونه جدی، به تکرار اشتباه و خیانت دیگران، لفظ دری را بر زبان خویش، بنیهم.

زبان ما فارسی است. لفظ تاجیکی نیز زاده ناسیونالیزم تاجیکی قرن بیستم و حتی بیشتر زاده تسمیه دیگر ملل بر زبان اهالی تاجیکستان است. به گونه رسمی و جدی، لفظ تاجیکی نیز نباید به جای کلمه فارسی به کار گرفته شود والا، عملاً ما فارسی ستیز خواهیم بود. زبان صدرالدین عینی، میرغلام محمد غبار، احمد شاملو، همه یکی است و نام آن (زبان فارسی) است.»

این قطعه در نشریه ای نگارش یافته است که در یکی از مطالب آن تحت عنوان «جهان بالاخره به خواست ملت افغان تن در داد!» می خوانیم: «... اعزام این تیم به کندوز که شامل ۴۰۰ افسر امنیتی و نظامی و ۵۰ کارمند ملکی می باشد، در واقع نخستین گام ها برای گسترش ساحه کار نیروهای به رهبری (ناتو) پیمان اتلاننیک شمالی، به خارج مرزهای کابل، آنچه خواست فعلی ملت بلاکشیده و دولت نوپا افغانستان بوده، پنداشته می شود و از لحاظ اهمیت ملی و بین المللی هم ویژگی خاص دارد.

.... اما در این راستا کشاندن پای جامعه جهانی به معنی حامی و پاسبان طرح هائی که منجر به ساختن یک افغانستان واحد گردد، در هر قالبی و زیر هر عنوانی که باشد، آیساف یا پی آر تی، امید سازنده و ارزنده دارد.»

آغایون «پولاد» و «شورشگر» و «صدر» ملتفت شدید؟؟؟

(۲) «... از عمر تسمیه این روز خجسته هنوز یک و نیم دهه نمی گذرد، اما در طی همین دوره کوتاه، از این روز در تمام کشورهای جهان به وسیله نیروها، جریانات، و حکومتات دموکرات تجلیل به عمل می آید. این امر، خود تداعی کننده آنست که آزادیخواهان سراسر جهان، پیگیرانه در جهت دفاع و اشاعه آزادی بیان می کوشند، هر جایی که ندای آزادیخواهی بلند شود، پشت مستبد و جنگسالاری به لرزه می افتد و هر جا که قلمی به دفاع از آزادی بیان به روشننگری بپردازد، طلسم اختناق و خنثی نویسی می شکند. مجمع مدافعان آزادی بیان افغانستان، در صف واحد مدافعان آزادی

بیان سراسر جهان، دوشادوش سایر همزمانش، در جهت دفاع از دموکراسی و آزادی بیان پیگیرانه و مصرانه مبارزه به حق خویش را ادامه می دهد، تا باشد که با تحکیم و تعمیم آزادی بیان و با به وجود آوردن رژیم دموکراتیک، ابر تیره اختناق برای همیشه به تاریخ بپیوندد.» نشریه آتش ارگان نشراتی مجمع مدافعان آزادی بیان، سرطان ۱۳۸۴

«رفیق» «عمدتاً مائویست» ما که عضو هیأت تحریر این نشریه بود، در این نشریه رئوس «جنگ خلق تا کمونیزم» را به این نام و آن نام چنین تبلیغ می کرد: «... بی خبر از آن که حال دیگر مردم آگاه شده و فریب چرب این افراد را نخورده و شخصی را به عنوان نماینده شان انتخاب خواهند کرد که بتواند به طور واقعی از حقوق ملت دفاع کرده و امورات پارلمانی را به خوبی پیش برده و یک پارلمان واقعی را تمثیل نمایند.»

(۳). حیف است که این قطعه «عمدتاً مائویست» را در باره «معارف ملی» نقل نکنم: «متأسفانه از همین حالا نمایان است که معارف و تحصیلات عالی ملی به باد تمسخر گرفته شده، و دارانوازی های دولت، کبست خیانت به بار خواهد آورد. تحصیلات بازار سیاه (به قول تکنوکرات ها تحصیلات بازار آزاد!!!) محض نصیب داریان تواند بود و بس. در کشوری که وزیر اقتصاد آن فرق بین قشر و طبقه را (در مورد طبقه کارگر در پاسخ به پرسش یکی از وکلای) دریافته واضح است که بازار آزاد (که هنوز تیکه دارانش مفهوم آن را نیافته اند!!!) هیولای تر از سایر جاها خواهد بود. اکنون زمان آن فرارسیده است که نخست تحصیلات عالی دولتی از چنگال اکثریت فقیر و مستمند بیرون کشیده شده، و سپس گلیم معارف و تحصیل عالی (گلیم فرزندان فقر و رنج) جمع گردد!!! (آتش، ارگان نشراتی مجمع مدافعان آزادی بیان، شماره ۴، ثور ۱۳۸۵).

در همین شماره می خوانیم: «... این نشریه، همگام با نشریه های (اندیشه نو)، (بیداری) و (آتش) در ولایت بلخ از محدود نشریاتی اند که به ضد جنگسالاری و ایادی جیره خوار فرهنگی ماب آن قد علم نموده اند. روز یکشنبه مؤرخ ۲۷ حمل ۱۳۸۵، در سالون جلسات دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر {مربوط به دولت پوشالی و استعمارگران} گردهمایی ژورنالیستیک جهت بررسی کارمایه های (جهان نو) تدویر یافت... نمایندگان مجمع مدافعان آزادی بیان نیز در این نشست حضور داشتند. ایشان نهادهای فرهنگی ولایت بلخ را به مقاومت به ضد ناهنجاری های زاده اختناق و حاکمیت جنگ سالاری فراخوانده دفاع از آزادی بیان را وجبیه روشنفکران رسالتمند دانستند.»

آقایان «صدر»، «پولاد» و «شورشگر» می بینید که «عمدتاً مائویست» تان یک زمان در سالون جلسات دفتر کمیسیون مستقل حقوق بشر «جنگ خلق تا کمونیزم» را پیش می برده، بدون این که شما را از نتایج مطلوب و غیر مطلوب آن مطلع بسازد، این طور نیست؟!؟!!